

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

Amirakbari84@yahoo.com

قلمرو حکومت طاهریان و اهمیت شهرهای اربعه خراسان

چکیده:

خراسان به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تمدنی ایران در دوران قبل و بعد اسلام جایگاه ویژه‌ای را دارا بود. اهمیت این سرزمین برای مسلمانان نیز به دنبال فتح این ناحیه به سرعت درک گردید. آرزوی ابومسلم در کسب حکومت خراسان اگرچه محقق نگردید اما طاهر بن حسین توانست اولین حکومت ایرانی را در این سرزمین بزرگ برقرار سازد. قلمرو حکومت طاهریان در خراسان چنان گسترده بود که از نظر مأمون این سرزمین یک کشور به حساب می‌آمد. در میان شهرهای بسیار آبادی که طاهریان در قلمرو خود داشتند چهار شهر خراسان در تقسیم‌بندی جغرافیای این سرزمین در پیش و پس از اسلام اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشته است. مرو، نیشابور، هرات و بلخ به عنوان شهرهای اربعه خراسان به لحاظ اهمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیرینه خود در عصر طاهریان نیز مورد توجه قرار گرفته بود.

بسیاری از تحولات عمده رخ داده در این شهرها به همراه دقت و توجهی که طاهریان

بر این مناطق داشته‌اند از مهم‌ترین مقوله‌های مورد بحث در این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: خراسان، مرو، نیشابور، هرات، بلخ، طاهریان.

حدود خراسان و اهمیت شهرهای آن تا آغاز عصر طاهریان

سرزمین وسیع خراسان در طی ادوار مختلف تاریخ به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تمدن ایران به شمار می‌رفته است. این سرزمین بزرگ که بلاد ماوراءالنهر از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل می‌شد. در اوایل دوران اسلامی بر تمامی سرزمین‌هایی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بود اطلاق می‌شده است.^۱ این حدود خراسان سبب گردید تا مسلمانان گزارش دقیق‌تری را از وسعت قلمرو خراسان بزرگ ارائه نمایند، چنانکه در حدودالعالم آمده است:

«مشرق وی هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسان است و بعضی بیابان کرگس کوه و مغرب وی نواحی گرگان است و حدود غور و شمال وی رود جیحون است و این ناحیتی است بزرگ با خواسته بسیار و نعمتی فراخ»^۲

این حدود وسیع سبب گردیده است تا از قدیم الایام ناحیه خراسان بسیار گسترده و دارای شهرهای مختلف مطرح گردد،^۳ چندانکه در عصر ساسانی موسی خورنی، جغرافی‌دان ارمنی، کوست ناحیه خراسان را دارای بیست و شش استان معرفی کرده است.^۴ توسعه شهرهای خراسان در عصر اسلامی نیز موجب گردید تا خراسان را وسیع‌ترین ربع مسکون به حساب آورند.^۵ اهمیت خراسان بزرگ به جهت سیاسی، اقتصادی و مذهبی موجب گشته بود تا برخی از شهرهای خراسان از اهمیت خاصی برخوردار گردند. ساسانیان شهر مرو را مرکز نظامی خود ساخته بودند.^۶ این شهر در دوران ساسانی محل ارتباط شرق با غرب آسیا بود، از این جهت جایگاه شهرهای اربعه خراسان پس از فتوحات مسلمانان نیز رونق یافت.

مسلمانان به دنبال فتوحات غرب ایران به سرعت راهی خراسان و فتح بلاد آن شدند. یزدگرد بنا بر دلایلی عزیمت به خراسان را ترجیح داد و به دعوت حاکم طبرستان توجهی

نمود^۷ خراسان سرزمین بزرگ و همواری بود که راه فرار به سوی ترکان و نیز کمک گرفتن از آنان را برای یزدگرد مهیا می‌ساخت^۸ از سوی دیگر جمعیت و آبادانی شهرهای خراسان امکان اجتماع و تمرکز نیرو به همراه تجهیز یک سپاه قوی تر را برای یزدگرد فراهم می‌ساخت. انتخاب مرو از سوی وی برای مقابله با مسلمانان نتیجه اهمیت شهرهای مهم خراسان بود.^۹ به دنبال فتح خراسان، این سرزمین به جهت اقلیمی شرایط مساعدی را داشت که در نتیجه آن حرکت گسترده قبایل عرب به این سرزمین شتاب گرفت. مرو، هرات، بلخ و نیشابور از جمله شهرهایی بود که پذیرای قبایل مختلف عرب بود.

مسلمانان با فتح خراسان و سرزمین‌های مختلف آن بر موقعیت شهرهای اربعه آن واقف گشتند. عبیدالله بن زیاد هنگامی که عهده‌دار ولایت بصره شد حکومت خراسان و سیستان را نیز به دست گرفت. وی نخستین کسی است که در دوران اسلامی برای اداره بهتر خراسان در سال ۴۵ هجری آن را به چهار قسمت تقسیم کرد: مرو، ابرشهر (نیشابور) مرو رود به انضمام فاریاب و طالقان و هرات به انضمام بادغیس، پوشنگ و بر هر یک حاکمی جداگانه گمارد^{۱۰} اگر چه این سیاست در همان ایام دنبال نگردید اما واقعیت آن است که شهرهای مهم و اربعه خراسان بزرگ از همان آغاز ورود مسلمانان جایگاه خود را بازیافتند.

اقدام عبیدا... بر اساس همان سیاست‌های عصر ساسانی بود که خراسان را چهار مرزبان اداره می‌کرد «یکی مرزبان مرو شایگان و دوم مرزبان بلخ و طخارستان و سوم مرزبان ماوراءالنهر و چهارم مرزبان هرات و پوشنگ و بادغیس.»^{۱۱}

اهمیت خراسان به همراه وسعت و تنوع شهرهای آن سبب گردید تا در سال ۱۰۰ هجری کار دعوت عباسیان در این سرزمین شروع گردد.^{۱۲} با پیروزی نهضت عباسی، ابومسلم خراسان را از آن خود می‌دانست^{۱۳} و اهمیت این سرزمین برای عباسیان موجب توطئه قتل ابومسلم گردید. شورشهای پیاپی در خراسان و شهرهای مهم آن در بیزاری از خلافت عباسی که برای خونخواهی ابومسلم صورت گرفت به سرعت سرکوب گردید. با آغاز خلافت هارون

الرشید آرامش نسبی در قلمرو حکومت وی برقرار گشت اما گستردگی قلمرو خلافت اسلامی در زمان هارون و مشکلات درونی و بیرونی از عوامل تقسیم خلافت عباسی به شمار می‌رفت. عزیمت هارون الرشید به خراسان برای حل بحران های حادث شده چون شورش رافع بن لیث و حمزه خارجی و همچنین انتخاب مرو به عنوان مقر حکومت مأمون اهمیت این شهر را در خراسان نشان می‌داد. اقامت ده ساله مأمون در مرو موجب رونق و آبادانی شهرهای بسیار خراسان گشت.^{۱۴} خراسان از نظر مأمون یک کشور بود^{۱۵} از این رو پس از ترک خراسان برای اداره بهتر این سرزمین با آن وسعت و شهرهای مختلف آن وجود یک حاکم قدرتمند چون طاهر بن حسین برای اداره بهتر این سرزمین ضروری می‌نمود.^{۱۶}

حدود قلمرو طاهریان در خراسان

طاهر بن حسین در سال ۲۰۵ هجری از سوی مأمون به حکومت خراسان منصوب شد.^{۱۷} خراسان بزرگ در زمان وی شامل قلمرو گسترده‌ای بود که بلاد ماوراءالنهر، سیستان، کرمان، فارس و ری را شامل می‌گشت. این قلمرو در زمان عبدالله بن طاهر گسترده‌تر شد، چنانکه حمزه اصفهانی گزارش می‌دهد که مأمون امارت سرزمین‌های طبرستان و رویان را نیز به عبدالله واگذار کرد.^{۱۸} شاید ذکر دقیق حدود قلمرو حکومت خراسان از آنچه که «ابن خرداد به» در خصوص صورت مالیاتی مربوط به دوران عبدالله بن طاهر ارائه می‌دهد، به شکل دقیق و مستندتری قابل پذیرش باشد. این گزارش که بر مبنای اهمیت شهرهای مهم خراسان آن روز و میزان مالیات دریافتی از آن است به شکلی بیانگر حکومت طاهریان بر این شهرها و مناطق می‌باشد. این گزارش حکایت از نظارت مستقیم طاهریان بر این قلمرو و شهرها دارد. ذکر این نواحی ترسیم دقیق‌تری را از حدود قلمرو حکومت طاهریان برای ما گزارش می‌دهد.

نواحی مزبور عبارتند از: ری، قومس، گرگان، دهستان، کرمان، سیستان، رنج، زابلستان، طبسین، قهستان، نیشابور، توس، نسا، ایبورد، سرخس، مروشاهگان، مرو رود، بادغیس، هرات،

اسفزار، بوشنج، طالقان، غرشتستان، طخارستان، زم، فاریاب، جوزجان، ختلان، بلخ، سعدخره، خلم، قبرونمش، ترمذ، روب، سیمنجان، ریوشاران، بامیان، برمخان، جومرین، بنجار، بینقان، کران، نشقن، و خان، مندجان، اخرون چغانیان، واشجرد، عندمین، زمثان، کابل، نسف، کس، بتم، جاوان، رویان، خوارزم، آمل، بخاران، سغد، فرغانه، اسروشنه، شاش (چاچ)، خجند.^{۱۹}

قدامه بن جعفر نیز در کتاب خویش به شرح میزان مالیات این شهرها اشاره دارد.^{۲۰} با توجه اشاره هر یک از این شهرها به عنوان محدوده جغرافیایی خراسان به راحتی می‌توان ترسیمی روشن از شهرهای مهم این ناحیه در زمان طاهریان در نظر داشت. از آنجا که والیان سیستان و ماوراءالنهر نیز از طرف حکمرانان خراسان تعیین می‌شده‌اند. برخی از جغرافی‌- نویسان این مناطق را نیز جزو خراسان آورده‌اند، چنان که یاقوت می‌نویسد: «خراسان چهار ربع است، نخست: نیشابور، قهستان، طبسان، بوشیخ، بادغیس، هرات و طوس، ربع دوم، مرو، سرخس، نسا، ابیورد، طالقان، خوارزم و آمل. ربع سوم: جوزجان، بلخ، صفانیان، فاریاب، طخارستان علیا و سفلی، خلم، بدفشان. ربع چهارم ماوراءالنهر»^{۲۱} مقدسی نیز خراسان، سیستان و ماوراءالنهر را یک اقلیم به حساب آورده است.^{۲۲} بنابراین خراسان در دوران حکومت طاهریان به چهار بخش یا چهار ربع تقسیم می‌گردید. شاید این تقسیم‌بندی چهارگانه بر اساس همان تقسیم‌بندی عهد ساسانی بوده است. هر ربعی به نام یک از شهرهای بزرگ بود، چهار شهر خراسان بزرگ یعنی مرو، نیشابور، هرات و بلخ کرسی ولایات را در بر می‌گرفت و این چهار شهر در تاریخ خراسان از اهمیت خاصی برخوردار بودند.^{۲۳} اشاره‌ای مختصر بر موقعیت جغرافیایی و اهمیت هر یک از این چهار شهر بزرگ در دوران طاهریان ما را با ساختار جغرافیایی و اقلیمی خراسان بزرگ و اقتدار سیاسی و اقتصادی طاهریان بیشتر آشنا خواهد ساخت.

مرو:

مرو که در قرون وسطی به مرو شاهجان معروف گردید تا با مرو کوچک یا مرورود اشتباه نگردد. مرو شاهجان را به جان شاه معنی کرده‌اند و معرب مرو شاهگان یعنی شاهانه و شاهوار است. مرو را به گونه‌های دیگر «مرگروت»، «مرگ» و «مرغ» نیز نوشته‌اند.^{۲۴}

مرو شاهجان شهری قدیمی و باستانی بود که بنای آن را به طهمورث و توسعه آن را به ذوالقرنین^{۲۵} نسبت داده‌اند.^{۲۶} کاوش‌های باستان‌شناسی در این شهر بیانگر تحولات زندگی شهری، در طی قرون پیش از میلاد است.^{۲۷} ذکر نام این شهر در اوستا، حکایت از همین اهمیت دارد.^{۲۸} اقلیم مناسب آن از عوامل رونق دیرینه این شهر بوده است چنان که آن را مکانی با نعمت و خرم^{۲۹}، و ام القری خراسان دانسته‌اند.^{۳۰} مرو پایگاه نظامی اشکانیان و سپس ساسانیان در شرق بود^{۳۱} و در سال ۵۵۳ میلادی به عنوان مرکز حضور مسیحیان شرق و مقر مطران‌ها و اسقف نشین نسطوری‌ها بوده است.^{۳۲} گویند مطران نسطوری مرو جسد یزدگرد را از آب‌های رود مرغاب بیرون آورد و در باغ خانه اش دفن کرد.^{۳۳} چون یزدگرد ساسانی، در مرو توسط ماهویه کشته شد از آن به بعد لقب «خداة کشان» بر این شهر باقی ماند.^{۳۴} اعراب مسلمان در فتوحات خود به سمت خراسان از زمان ورود احنف بن قیس در سال ۳۱ هـ به این شهر توجه خاصی نشان دادند و هر حاکمی که به خراسان می‌آمد در مرو مستقر می‌شد.^{۳۵} این شهر به عنوان دارالعماره خراسان همچنان تا روزگار طاهریان مرکزیت خود را برای اداره خراسان حفظ کرد.^{۳۶} مأمون ده سال را در این شهر سپری کرد متون جغرافیایی از رونق و آبادانی شهر مرو در طی قرون اول و دوم هجری و دوران حکومت طاهریان سخن گفته‌اند. مرو از نظر آن‌ها دارای بازارهای تمیز و بسیار بود چنان که هر پیشه‌ای برای خود بازار جداگانه و مساجد متعدد داشت. مرو دارای چهار دروازه بود. دروازه شارسان در جنوب غربی و نزدیک به مسجد جامع شهر که معروف به دروازه شهر بود، و در مسیر راه سرخس قرار داشت. دروازه دوم سنجان یا دروازه شهجان در سمت جنوب شرقی بود. دروازه سوم در شمال غربی شهر و دروازه چهارم در مشکان و در سمت شمال شرقی قرار داشت که از آن جا

به ماوراءالنهر می رفتند.^{۳۷} این دروازه به دروازه خراسان معروف بود و قصر مأمون، طاهر بن حسین و طلحه و نیز لشکرگاه او در کنار این دروازه قرا داشت.^{۳۸} مرو به جهت مرکز حکومت و نیز مرکز خلافت اسلامی در زمان اقامت مأمون علاوه بر رونق شهر داری مساجد مختلف نیز بود. مسجد آدینه، مسجد عتیق، مسجد بزرگ ابومسلم^{۳۹} در ماخان مرو و نیز مساجدی که در زمان مأمون ساخته شد از بناهای باشکوه آن بود.

طاهربن حسین پس از به دست گیری حکومت خراسان مرو را به جهت اهمیت و وجود عمارت‌های بسیار و هم چنین وجود شرایط مساعد که از سالیان قبل داشت به عنوان مرکز حکومت خود انتخاب نمود. رغبت طاهر به امارت در خراسان از همان آغاز ورود مأمون به بغداد مشهود بود. چنانکه وی از نظر روحی علاقمند بود تا در میان خویشان و نزدیکان خود باشد. بنابراین حضور طولانی وی در خارج از خراسان برایش ناگوار بود.^{۴۰} به روایتی طاهر بعد از حرکت به سمت خراسان قصد داشت پوشنگ را مرکز حکومت خود قرار دهد.^{۴۱}

اما این سخن فقط برای اظهار علاقه خاص طاهر به پوشنگ عنوان شده است.^{۴۲} وجود مرو به عنوان دارالعماره خراسان تا زمان طاهر و ضرورت اداره سرزمین‌های وسیع خراسان، طاهر را ناگزیر می ساخت تا مرو را به عنوان مقر حکومت خود انتخاب نماید. طاهر بن حسین بیش از دو سال حکومت نکرد. بنابراین فرصتی برای توسعه شهر مرو پیدا نکرد. اما تمرکز نیروها و سپاهیان بسیار خراسان در مرو بر رونق و آبادانی شهر می افزوده است چنانکه در زمان فرزندش طلحه بسیاری از علما و شعرا از بغداد به جهت وجود بذل و بخشش‌های طلحه راهی مرو شدند.^{۴۳} وجود بوستان‌ها^{۴۴}، ابنیه و مساجد بسیار^{۴۵} کتابخانه‌های عظیم^{۴۶} و وجود قصرها حکایت از رونق این شهر در طی دوره‌های مختلف داشت.^{۴۷} اما با انتقال مرکز حکومت طاهریان از مرو به نیشابور توسط عبدالله بن طاهر این منطقه از رونق و اعتبار و مرکزیت پیشین خود به عنوان ربع مهم خراسان افتاد. حاکم نیشابوری ذکر می‌کند که وجود پشه و آلودگی هوا در مرو و حوالی آن که موجب آزار و زحمت مردم بود،^{۴۸} یکی از دلایلی

بود که عبدالله مرو را به قصد نیشابور ترک کرد. هر چند این دلیل مهمی برای انتقال مرکز حکومت طاهریان به حساب نمی آمد اما واضح بود که مرو با آن بافت قدیم خود ظاهراً جذابیت های لازم را برای حاکم مقتدری چون عبدالله بن طاهر که بر ممالک آباد عصر خود فرمان رانده بود به همراه نداشت. از این رو مرو پس از طاهریان جایگاه مرکزیت خود را به نیشابور واگذار کرد. گمان می رود جماعت های بسیاری در مرو بعد از حضور امام رضا (ع) در این شهر گرایش های شیعی خود را حفظ نمودند. چنانکه محمد بن قاسم بن علی از نوادگان امام حسین (ع) همراه گروهی از پیروان خود از کوفه به مرو آمد و در مرو توانست پیروان زیادی که تعداد آن را حدود چهل هزار نفر دانسته اند گرد خود جمع کند.^{۴۹} امارت شهر مرو همچنان در اختیار افراد مهم خاندان طاهری بوده است چنانکه در زمان محمد بن طاهر آخرین امیر طاهری منصور بن طلحه امارت مرو و سرخس و خوارزم را بر عهده داشته است.^{۵۰}

پس از سقوط طاهریان تا سال ۲۷۰ هجری همچنان در مرو خطبه به نام طاهریان می خواندند^{۵۱} رقابت میان رافع بن هرثمه و ابوطلحه، برای تسلط بر شهر مرو که گاه به دخالت های امیراسماعیل سامانی می انجامید^{۵۲} حکایت از اهمیت شهر مرو و همراهی مردم آن با طاهریان دارد. حسین بن طاهر برادر محمد بن طاهر آخرین امیر طاهری تلاش می نمود تا مجدد حکومت طاهریان را بر خراسان برقرار سازد. پس از شکست از امیراسماعیل سامانی وی وارد مرو شد و در آن شهر «خوشرفتاری نمود و بیست هزار هزار درهم به او رسید.»^{۵۳} گمان می رود پس از آن حسین بن طاهر در همان شهر مرو باقی مانده باشد. وی از آرزوی حکومت خراسان تنها مدتی امارت مرو را به دست آورد. گمان می رود نام و یاد خاندان طاهری هم چنان در مرو برای سالیان طولانی باقی ماند چنانکه سمعانی از نواده طاهر بن حسین در سال ۴۷۱ هجری که در مرو مرده است یاد می کند.^{۵۴}

شهر مرو جدا از موقعیت سیاسی و اداری خود به لحاظ کشاورزی و تجاری نیز از

اهمیت زیادی برخوردار بود

رونق کشاورزی در این شهر سبب شده بود تا میوه ها و محصولات فراوان در این شهر حاصل شود. حتی ابریشم گرگان و طبرستان را در قدیم از این شهر دانسته اند که در آنجا ابریشم و پنبه فراوان وجود داشته است^{۵۵} پرورش کرم ابریشم در مرو رونق زیادی داشته و بازرگانان مناطق مختلف داد و ستد خود را به مرو اختصاص می‌دادند. بازرگانان اسلامی تنها تا مرو پیش می‌رفتند و کالاهای تجاری خود را چون پارچه های ابریشمی، نیمه ابریشمی، پنبه و سایر منسوجات خود را از مرو تهیه می‌کردند. جدا از پارچه های و دستارهای مروی، مس، کنجد، میوز، عسل، انجیر، روی و زرنیخ از اقلام دیگر تجار مرو به حساب می‌آمدند. در میان شهرهای خراسان از نظر بازرگانی مرو به عنوان شاهراه تجارتی منطقه از اهمیت زیادی برخوردار بود^{۵۶} زیرا راه اصلی تجاری از بغداد به همدان، ری و سپس به نیشابور می‌رسید، از آن جا از طریق سرخس به مرو می‌رفت. راه مرو به دو شاخه تقسیم می‌شد یک راه از شمال شرق به بخارا و سمرقند و راه دیگر از سمت جنوب شرقی به مرورود و بلخ می‌رفت.^{۵۷} ظاهراً در زمان طاهریان مسیر راه سرخس به مرو چندان امنیتی نداشته چون یعقوبی از ساخت قلعه‌هایی در کنار منازل و رباط‌های تجار مرو این منطقه یاد می‌کند که اهالی در مقابل هجوم ترکان در آن قلعه‌ها از خود دفاع می‌کردند.^{۵۸}

در مجموع تاریخ شهر مرو و سراسر واحه حاصلخیز مسیر سفلی مرغاب بهتر از دیگر نواحی خراسان قدیم برای ما روشن است. بنابر گفته مقدسی مرو: «شهرستانی ثروتمند است... قصبه‌ای زیبا، خوش، دلگشا، با خوارکی‌های گوارا و پاکیزه در ظرافت میان مردم سیحون و جیحون جای ویژه دارد»^{۵۹} نویسنده حدودالعالم نیز می‌گوید در خراسان شهری که بازاری به نیکویی مرو داشته باشد نیست.^{۶۰} اشاره وی بر محصولات مرو حکایت از رونق کشاورزی و رشد تجارت در این ربع بزرگ خراسان در عصر طاهریان دارد.

نیشابور:

نیشابور در تقسیمات جغرافیایی خراسان بزرگ همواره به عنوان یک ربع بزرگ از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. سابقه تاریخی، موقعیت جغرافیایی و بالاخص اهمیت نیشابور در عصر طاهریان سبب گردید تا به عنوان مهم‌ترین ربع خراسان و نیز مرکز حکومت طاهریان از توجه و اعتبار بسیار برخوردار گردد.

نیشابور که در قدیم «نیوشاه پور» به معنی جای خوب شاه نام داشته است توسط شاپور اول ساسانی بنا شد.^{۶۱} اهمیت آن در دوران قبل از اسلام به گونه ای بود که حاکم آن عنوان «کنارنگ» داشت.^{۶۲}

پیشینه نیشابور را به قبل از زمان شاپور نیز نسبت داده‌اند چنانکه بنای آن را به طهمورث و تجدید عمارت آن را به زمان شاپور نسبت می‌دهند.^{۶۳} عبدا... بن عامر با ورود به نیشابور و صلح با مردم این شهر، راه فتح دیگر شهرهای خراسان را بر خود هموار ساخت.^{۶۴}

زیاد بن ابیه در سال ۴۵ هجری برای اداره بهتر سرزمین وسیع خراسان آن را به چهار قسمت تقسیم کرد که نیشابور یکی از آن بود^{۶۵} بنابراین نیشابور از همان آغاز اهمیت خود را در نزد مسلمانان به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای اثرگذار در خراسان تا عصر طاهریان حفظ نمود. وجود ناامنی در نیشابور و افزایش قدرت خوارج در این منطقه یکی از عوامل واگذاری حکومت خراسان به طاهر بن حسین بوده است.^{۶۶} نیشابور، بی‌هق و هرات در زمان طاهر بن حسین و سپس فرزندش طلحه بیشتر دستخوش حملات پیاپی خوارج بود. چنانکه علی بن طاهر که برای مدتی کوتاه از سوی عبدا... بن طاهر امارت خراسان را بر عهده گرفته بود در نبرد با خوارج در نزدیکی نیشابور کشته شد.^{۶۷}

عبدا... بن طاهر با به دست گرفتن امارت خراسان در سال ۲۱۵ هجری بدون اقامت طولانی در مرو راهی نیشابور گردید و این شهر را به عنوان مرکز حکومت خود انتخاب نمود.

مسئله خوارج یکی از انگیزه‌های مهم عبدا... بن طاهر برای انتخاب این شهر به عنوان مرکز حکومت خود بود. خوارج پیش از ورود عبدا... بن طاهر همه شهرهای خراسان را دستخوش آشوب قرار داده بودند. در میان این شهرها، نیشابور بیشتر مورد توجه خوارج بود و کانون این بحران به حساب می‌آمد. به گزارش شابشتی هنگامی که عبدا... به حکومت خراسان اعزام شد نامه‌ای بدین مضمون برای مأمون نوشت که هر چه در پیرامون نیشابور دیدم لانه و آشیانه خوارج بود. آن را از این نظر پر اهمیت‌ترین ناحیه‌ها یافتم.^{۶۸} عبدا... بن طاهر زمانی در نیشابور فرود آمد که «خراسان اندر فتنه خوارج بود^{۶۹}» و نیشابور و اطراف آن را فرو گرفته بود. او با انتقال مقر حکومت از مرو به نیشابور توانست از نزدیک نبردهای مداومی را بر ضد خوارج به راه اندازد. از سوی دیگر به گزارش حمزه اصفهانی، مأمون امارت سرزمین‌های طبرستان و رویان را به عبدا... واگذار کرد.^{۷۰} گسترش حکومت طاهریان سبب می‌شد تا نیشابور به عنوان مرکز حکومت اهمیت بیشتری را برای کنترل و اداره دقیق‌تر مناطق مختلف دارا باشد. هم‌چنین نیشابور گنجایش بیشتری برای احداث بناها و کاخ‌های جدید داشت. چنانکه عبدا... در نیشابور شادیاخ را برای استقرار سپاهیان و بنای پایگاه حکومتی خود انتخاب کرد.^{۷۱} این مکان تا عصر سلجوقیان هم‌چنان پررونق و دارای عمارت‌های بسیار بود. مرو با بافت قدیم خود ظاهراً جذابیت‌های لازم را برای حاکم مقتدری که بر ممالک آباد عصر خود فرمان رانده بود به همراه نداشت. اقدامات عبدا... در ساخت شادیاخ و عمارت‌های تازه نشان می‌داد که وی نیشابور را به عنوان مرکزی که با سلیقه خود بتواند به آباد کردن آن پردازد دوست می‌دارد.

اقدامات عبدا... بن طاهر در نیشابور سبب شد تا از این زمان به بعد این شهر، آباد و بزرگ گردد تا آن‌جا که ادیبان و دانشمندان بسیاری به سبب محاسن آن و موقعیت ممتاز شهر به آن‌جا آمدند.^{۷۲} از زمان طاهریان و در نتیجه مساعی عبدا... و جانشینانش در این شهر بود که نیشابور «دوباره عمر بلاد... گردید و پربلوت‌ترین و پرجمعیت‌ترین بلاد شد^{۷۳}» وجود کاریزها و قنات‌های بسیار در نیشابور سبب گردید تا عبدا... توجه خاصی به رونق کشاورزی و

بهبود اوضاع اقتصادی این شهر داشته باشد. تلاش‌های وی در این راستا به رونق فرهنگی نیشابور نیز افزوده بود چنانکه توجه او به گسترش علم و دانش و تعلیمات عمومی حکایت از آن دارد که در زمان او حتی کودکان فقیرترین روستائیان نیز به شهرها روی می آوردند تا تحصیل دانش کنند.^{۷۴} رونق این حرکت علمی و فرهنگی در این شهر بیشتر از دیگر شهرهای خراسان بود. ارتباط عبدا... بن طاهر با بسیاری از علما و دانشمندان عصر خود سبب مهاجرت آنها به نیشابور می‌گردید. ابوتمام حبیب بن اوس طائی از شاعران معروف عصر طاهریان رنج سفر طولانی را برای دیدار عبدا... از دمشق تا نیشابور تحمل نمود.^{۷۵} رونق علمی نیشابور در وجود کتابخانه عظیم عبدا... در این شهر نیز نمایان بود چنانکه ابوالعمیل عبدا... بن خلید که آموزگار پسران عبدا... بود. این کتابخانه را در نیشابور اداره می‌کرده است.^{۷۶} این ویژگی‌ها به انضمام توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که نیشابور در عهد طاهریان پیدا نمود و سبب گردید تا این شهر به عنوان بزرگترین و باشکوه‌ترین شهر خراسان^{۷۷} عنوان «ابرشهر» در زمان طاهریان به خود گیرد^{۷۸} ابوتمام نیز که در ۲۱۶ هـ برای دیدار عبدالله بن طاهر به نیشابور آمد در شعر خود این شهر را ابر شهر نامید.^{۷۹} حدود این شهر را که نشان گستردگی آن است یعقوبی این‌گونه آورده است که:

«نیشابور ولایتی است وسیع با نواحی بسیار که از آن جمله است طبسین و قوهستان و نسا و ابیورد و ابرشهر و باخرز و طوس و شهر بزرگ طوس به آن نوقان گفته می‌شود و وزن و اسفراین.^{۸۰}»

نیشابور دارای شهرهایی است که از آن جمله می‌توان به زام، باخرز، جوین و بیهق اشاره کرد. این منطقه دارای سیزده روستای مهم دیگر بود و دارای چهار ربع چون: ریوند، تکاب، شبت فروش و ماژل بود.^{۸۱}

همچنین حدود آن بسیار بزرگ و از رونق قابل توجه برخوردار بود. به قول ابن حوقل در سراسر خراسان شهری در سلامت هوا و پهناوری تجارت و کثرت مسافر به پای نیشابور

نمی‌رسید.^{۸۲} چنان که حاکم نیشابوری نیز در ستایش موقعیت نیشابور آورده است: «نیشابورست، هوای اوصافی به صحت ابدان وافی، خالی از خطایا، عاری از وبا و اکثر بلایا، مصرامصار خلیل مقدار، عروس بلدان...»^{۸۳}

شاید موقعیت نیشابور از جهت هوای مطبوع آن اسباب انتقال مقر حکومت از مرو به نیشابور توسط عبدالله بن طاهر شده بود.^{۸۴} به دنبال فرود موقعیت سیاسی مرو آبادانی و رونق نیشابور بسیار شد تا آنجا که علماء و دانشمندان روی به این شهر نهادند.^{۸۵} به دنبال اعتبار فرهنگی و علمی این شهر رونق اقتصادی نیشابور بسیار بود.

قرار گرفتن نیشابور در یک موقعیت جغرافیای خاص سبب گردید تا راه‌های بسیاری از نیشابور به سوی دیگر شهرهای خراسان برقرار باشد. راه ارتباطی غرب به خراسان از ری به بیهق و سپس نیشابور امتداد می‌یافت و از آنجا تا هرات امتداد می‌یافت. هم‌چنین از نیشابور راهی به سوی کرمان وجود داشت و نیز راهی از سوی طبرس به یزد. راه شهر نیشابور به سوی مرو از طوس و سرخس می‌گذشت و از آنجا تا بخارا امتداد می‌یافت.^{۸۶} آبادانی راه‌های خراسان به همراه توجه طاهریان به ایجاد امنیت و آسایش برای کاروان‌های تجاری از جمله عوامل رونق تجارت در عصر طاهری محسوب می‌شد. عبدا...بن طاهر بیش از دیگران به امر تجارت و آبادانی راه‌ها توجه نشان داد. وی کاروانسراها را آباد کرد و موقوفاتی را برای حفظ آنان اختصاص داد چنان‌که برای آبادانی رباط فراوه روستاهایی را در حوالی نیشابور وقف کرد.^{۸۷}

چنین تلاش‌هایی که از عصر طاهریان در نیشابور صورت گرفت سبب گردید تا بعدها این شهر انبارگاه مال‌التجار، فارس، کرمان و هند گردد.^{۸۸} حاکم نیشابوری از محله نصرآباد نیشابور که محله تجار در زمان عبدا...بن طاهر بود یاد می‌کند که به هر عیدی یکی از ایشان اهل شهر را دعوت می‌کردند. در سایه این تجارت بود که مردم این شهر ثروتمندترین مردمان خراسان به شمار می‌رفتند.^{۸۹}

منابع از محلات و بازارهای متنوع نیشابور از عهد طاهریان تا ادوار بعد یاد کرده اند.

ابن حوقل از وجود بازارهای متنوع، کاروانسراها و حجره‌های بسیار یاد می‌کند که در آن صاحبان مشاغل بسیار به کار و تجارت اشتغال داشتند.^{۹۰} گزارش ابن حوقل اگر چه مربوط به ادوار بعد از طاهریان است اما برخی از این بازارها با انتقال مرکز حکومت به نیشابور از عصر عبدا...بن طاهر رونق خاصی پیدا کرده بود چنان که بعدها بعضی از همین بازارهای عهد طاهریان سرپوشیده شد.

اهمیتی را که نیشابور از عصر طاهریان آغاز کرده بود با سقوط طاهریان فروکش نکرد. هر چند که سامانیان مقر حکومت خود را به بخارا منتقل کردند اما این شهر هم‌چنان به عنوان مقر سپه سالار خراسان به انضمام توابع خود بیشترین میزان خراج را به سامانیان پرداخت می‌نمود که حکایت از آبادانی آن داشت.

نیشابور از قرن سوم به بعد آن چنان وسعت یافت که به رغم یورش های مختلف در قرون بعدی بدین شهر، همانند حمله غزها در سال ۵۴۸ هـ یاقوت حموی همچنان در قرن هفتم از نیشابور به عنوان آبادترین شهرها یاد کرده است.^{۹۱}

هرات:

یکی دیگر از چهار ربع بزرگ خراسان هرات است. بنای این شهر را نیز به روایت افسانه ای به طهمورث نسبت می‌دهند.^{۹۲} رونق این شهر قبل از اسلام قابل توجه بوده است. ابن خردادبه شاه هرات، پوشنگ و بادغیس را «برازان» نامیده است.^{۹۳} در بعد از اسلام، هرات همچنان از شهرهای آباد و بزرگ خراسان به حساب می‌آمد به روایت حدود العالم:

«هری، شهر بزرگی است و شهرستان وی سخت استوار است و او را قهندزاست و ربض است. و اندر وی آب های روان است و مزگت جامع این شهر، آبادان (ترین) مزگت‌هاست ... به مردم از همه خراسان و بر دامن کوه است. و جای بسیار نعمت است.»^{۹۴}

این رسته در ذکر آبادانی هرات از چهارصد قریه کوچک و بزرگ در اطراف آن شهر یاد می‌کند.^{۹۵} وجود این آبادی‌های فراوان عاملی بود که وسعت شهر را نیم فرسخ در نیم فرسخ بدانند. همچنین برای هرات چهار دروازه بر شمرده اند که نزدیک هر یک از آن دروازه‌ها بازارهای بزرگ قرار داشته است.^{۹۶}

در زمان ساسانیان، هرات، پوشنگ و بادغیس یکی از چهار بخش خراسان بزرگ بود که یک مرزبان بر آن فرمان می‌راند.^{۹۷} اعتبار هرات همچنان در دوره اسلامی حفظ گردید. در عصر اموی و آغاز عصر عباسی هرات و پوشنگ و کوهستان‌های اطراف آن پایگاه‌های شورش خوارج بود. طاهر بن حسین خود در پوشنگ از توابع هرات زاده شد و با توجه به موقعیت خانوادگی خود در سال ۱۸۱ هجری از سوی علی بن عیسی حاکم خراسان به حکومت پوشنگ منصوب گردید.

لیاقت طاهر در اداره امور پوشنگ و بالاخص برخوردهای تند وی در سرکوبی حرکت‌های خوارج سبب گردید تا منطقه پوشنگ و هرات از وجود خوارج تا مدت‌ها آسوده گردد.^{۹۸} طاهر بن حسین علی‌رغم کسب موفقیت‌های بزرگ در عراق و شام همواره علاقه خاص به مردم پوشنگ و هرات داشت و حضور در میان آنان را بر هر کاری ترجیح می‌داد.^{۹۹} با آغاز قدرت طاهریان در خراسان هرات به جهت نزدیکی به پوشنگ از توجهی خاص برخوردار گشت.

حکومت هرات پیش از قدرت‌یابی طاهریان در اختیار فرزند اسد بن سامان بود. مأمون در هنگام حضور در مرو توجه خاصی به فرزندان اسد بن سامان داشت. پس از وی غسان بن عباد به سفارش مأمون نوح بن اسد را حکومت سمرقند، احمد بن اسد را به امارت فرغانه و یحیی بن اسد را به حکومت چاچ و اشروسنه فرستاد و حکومت هرات را به الیاس بن اسد داد.^{۱۰۰} چون طاهر بن حسین به حکومت خراسان رسید فرزندان اسد بن سامان را که بر شهرهای مختلف خراسان همچنان ابقا کرد. به دنبال عصیان طاهر بن حسین و اعلان مخالفت

با خلافت عباسی لشکرکشی احمد بن ابی خالد به خراسان از یک سو برای تأیید حکومت طلحه و از طرفی برای تثبیت حکومت فرزندان اسد بن سامان بر شهرهای خراسان بود.^{۱۱} گمان می‌رود طلحه به تأکید مأمون و احمد بن ابی خالد حکومت هرات را همچنان در اختیار الیاس بن اسد قرار داد. وی به عنوان فرمانده سپاه طاهری از سوی طلحه در سال ۲۰۸ هجری عازم سیستان شد تا با خوارج نبرد کند.^{۱۲}

با توجه به درگیری پیاپی طلحه در طول دوران حکومتش با حمزه خارجی در سیستان، نقش هرات و الیاس بن اسد در اعزام نیرو و نبرد با خوارج بسیار زیاد بوده است. وی تا زمان عبدا... بن طاهر حکومت هرات را بر عهده داشت. ابن اثیر گزارشی را از عملکرد الیاس در هرات و برخورد عبدا... بن طاهر با وی نقل نموده است:

«الیاس والی هرات بود و در آن جا نسل و اولاد و آثار و آبادهای بسیار از او ماند. عبدا... بن طاهر او را نزد خود خواند، او قدری تسامح کرد و دیر جنید. عبدا... بن طاهر به او نوشت هر جا که نامه به او برسد بماند. او به پوشنج رسیده بود که نامه را دریافت. همان جا مدت یک سال ماند. و آن مدت برای او کیفر بود. پس از آن عبدا... بن طاهر او را عفو کرد و به او اجازه داد که برای ملاقات حاضر شود.^{۱۳}»

گمان می‌رود توضیح و بازخواست عبدا... از الیاس بن اسد به جهت اهمال‌کاری وی در برخورد با خوارج بوده است. زیرا هرات دروازه ورود خوارج از سیستان به نیشابور بود و با آغاز حکومت وی خوارج در نیشابور و هرات نفوذ بسیار کرده بودند. عبدا... بن طاهر حکومت الیاس بن اسد بر هرات و دیگر برادرانش را بر همان فرمان طاهر بن حسین مقرر داشت.^{۱۴}

بعد از مرگ الیاس بن اسد در سال ۲۴۴ هجری در هرات، طاهر بن عبدا... فرزند او، ابواسحاق محمد را به جای پدرش به حکومت هرات گماشت.^{۱۵} فرزند دیگر وی ابراهیم بن الیاس فرمانده سپاه محمد بن طاهر شد که در نبرد با یعقوب در حوالی هرات شکست خورد.

گمان می‌رود حکومت ابواسحاق محمد بن الیاس بر هرات چند سالی بیشتر دوام نیاورد چرا که در زمان محمد بن طاهر، حسین بن عبدا... حکومت هرات را به دست گرفت.

در اواخر عهد طاهریان به دنبال گسترش فعالیت‌های خوارج در سیستان ناامنی در منطقه هرات نیز افزایش یافت چنانکه نلدکه به حضور یک خارجی در حوالی هرات اشاره می‌کند که قریب سی سال خود را امیرالمؤمنین خوانده بود.^{۱۰۶}

هرات و پوشنگ دروازه ورود یعقوب به نیشابور به حساب می‌آمد. یعقوب در اولین نبرد خود با طاهریان در سال ۲۵۳ هجری به سمت هرات و پوشنگ روانه شد و با تسخیر هرات حسین بن عبدا... حاکم این شهر اسیر شد. ابراهیم بن الیاس بن اسد از سوی محمد بن طاهر آخرین امیر طاهری روانه پوشنگ شد تا یعقوب را از هرات عقب راند.

اما وی در جنگ با یعقوب در حوالی هرات شکست خورد و بسیاری از سپاهیان کشته شدند. حسین بن عبدا... در برخورد با یعقوب چندان لیاقتی از خود نشان نداد و در حمله اول یعقوب به هرات به اسارت وی درآمد. سفارش امیر طاهری برای آزادی حاکم هرات از دست یعقوب کارساز نبود.^{۱۰۷} سرانجام خلیفه معتز که شکست طاهریان در هرات برایش ناگوار بود، ابن بلعم را با نامه ای برای یعقوب به سیستان فرستاد و خواستار آزادی حسین بن عبدا... حاکم هرات گردید.^{۱۰۸} موقعیت حاکم هرات و نیز ارج خاندان طاهری در نزد خلیفه چنان بود که خلیفه خواهان آزادسازی بزرگان خاندان طاهری در حمله یعقوب به هرات بود.

یعقوب لیث اگر چه با دریافت حکومت کرمان و فارس در هرات عقب نشست اما مجدد در سال ۲۵۹ هـ بدون اعلان جنگ از مسیر هرات روانه نیشابور گشت و به حکومت طاهریان پایان داد.

ظاهراً در زمان طاهریان قلعه هرات مکانی برای زندانی کردن برخی از بزرگان خاندان طاهری بوده است چنانکه در زمان عبدا... بن طاهر ابراهیم بن حصین قوسی از بزرگان سیستان

در هرات زندانی بود.^{۱۰۹} موقعیت هرات به لحاظ اقتصادی و تجاری به گونه‌ای بود که برخی از والیان خراسان به ضرب سکه در هرات می‌پرداختند.^{۱۱۰} چنانکه یکی از دارالضرب‌های مهم خراسان را در هرات ذکر نموده‌اند.^{۱۱۱}

موقعیت آباد هرات سبب شده بود تا اقلیت‌های دینی نیز در این منطقه حضور داشته باشند به گونه‌ای که ابن حوقل از وجود آتشکده آباد زرتشتیان در بالای کوه هرات و نیز کلیسای مسیحیان در این شهر یاد می‌کند.^{۱۱۲}

موقعیت خاص هرات به گونه‌ای بود که چهار دروازه ی آن به سوی شهرهای مهم خراسان برای عبور کاروان‌های تجاری قرار داشت. به گفته ابن حوقل هرات چهار دروازه دارد. دروازه سرای یعنی دروازه کاخ در شمال سر راه بلخ، دروازه زیاد از طرف مغرب رو به نیشابور، دروازه فیروزآباد از طرف جنوب در مسیر راه سیستان و دروازه خشک در سمت خاور رو به کوهستان غور. از این چهار دروازه، دروازه سرای آهنین و دیگر دروازه‌ها چوبی بود.^{۱۱۳} وجود این دروازه‌ها و رونق تجارت در آن سبب شده بود تا هرات به منزله قلب خراسان محل تقاطع راه‌ها و کاروان‌های تجارتنی به حساب آید. چندان که این شهر را دروازه خراسان و سیستان و پارس شمرده‌اند.^{۱۱۴} ابن رسته از منزلگاه‌ها و مسیر راه‌های هرات به سمت شهرهای مهم خراسان یاد می‌کند. وی بیان می‌دارد که هرات ۳۲۴ آسیاب دارد^{۱۱۵} این امر حکایت از رونق کشاورزی و آبادانی روستاهای اطراف هرات دارد. برخی از روستاها و قریه‌های هرات که در عصر طاهریان آباد و خراج قابل توجهی از آن مناطق برای عبدا... بن طاهر ارسال می‌گردید عبارتند از: ازاب، اسفرار، اسفیدنج، غرشتان، پوشنگ، بادغیس و ... در میان این شهر دو منطقه بادغیس و پوشنگ در تحولات سیاسی عصر طاهریان بیشتر نقش و اهمیت داشته است. پوشنگ زادگاه طاهر بن حسین و اولین شهری بود که حکومت آن را به دست گرفت و بادغیس با آبادانی زیاد خود محل ظهور حنظله بادغیسی بود که پس از سقوط طاهریان برای مدتی حکومت خراسان را به دست گرفت.

جدا از اهمیت سیاسی و اقتصادی ربع هرات این منطقه از نظر فرهنگی در عصر طاهریان نیز از اعتبار و اهمیت زیادی برخوردار بود چنانکه این منطقه را در عصر طاهری می‌توان نقطه آغاز و شروع زبان دری و توسعه و رونق آن در عصر سامانیان به حساب آورد. حنظله بادغیسی از معاصران طاهریان در ربع هرات بود که به روایتی نخستین اشعار فارسی را به او نسبت می‌دهند. عوفی این دو بیت را از او نقل کرده است:

یارم سپند گر چه بر آتش همی فکند
از بهر چشم تا نرسد مرو را گزند

او را سپند و آتش ناید همی به کار
با روی همچو آتش و با خال چون سپند

به روایت عروضی سمرقندی احمد بن عبدا... خجستانی هم‌ولایتی حنظله در بادغیس دیوان او را مطالعه کرده است. این امر حکایت از رونق شعر فارسی در هرات دارد.^{۱۱۶}

هم‌چنین از محمود وراق هروی معاصر با محمد بن طاهر که در هرات می‌زیسته است به عنوان اولین شاعر پارسی‌گوی این عصر یاد کرده‌اند. و این شعر را منسوب به وی می‌کنند:

نگارینا به نقد جانت ندهم
گرانی در بها ارزانت ندهم

گرفتستم به جان دامن وصلت
نَهَم جان از کف و دامانت ندهم^{۱۱۷}

اگر چه اختلاف نظر در مورد سرودن اولین شعر فارسی در بعد از اسلام وجود دارد اما آنچه واضح است آنکه در هرات و بادغیس شعرا و شاعرانی وجود داشتند که به سرودن شعر فارسی مشغول بودند و این امر رونق فرهنگی هرات در عصر طاهریان را نشان می‌دهد. مقدسی نیز در تأیید وضعیت فرهنگی هرات مردم این شهر را اهل ادب و فصاحت و خوش‌بیانی و هوش توصیف کرده است.^{۱۱۸}

بسیاری از این موفقیت‌ها و رشد جمعیت هرات در این عصر متأثر از آبادانی و انبوهی نعمت‌ها در این ربع خراسان بوده است. هرات با آب و هوایی خوشگوار از طبیعتی پرنعمت

برخوردار بود. از محصولات هرات می‌توان به پارچه، انگور، پولاد، پسته، شیرینی‌ها، انواع میوه‌ها و کشمش خراسانی اشاره کرد.

بلخ:

بلخ چهارمین ربع خراسان و به عنوان یکی از «امهات بلاد» موسوم شده بود.^{۱۱۹} بنای شهر بلخ را به کیومرث نسبت داده‌اند. این شهر یکی از ایالت‌های هخامنشیان و در عصر سلوکیان مرکز دولت یونانیان باختر بود.^{۱۲۰} پس از سقوط یونانیان باختر کوشانیان موفق به تشکیل امپراتوری بزرگی در شرق شدند که بلخ به عنوان یکی از مراکز بودایی جایگاه خود را تا آغاز اسلامی حفظ کرد.

عالی‌ترین مقام در این شهر را سابق بر این راهبی بودایی به نام «برمک» برعهده داشت. خانواده برمکیان نیز متولی معابد بودایی در این شهر بودند.^{۱۲۱}

بلخ همانند شهرهای دیگر خراسان در زمان خلافت عثمان و به وسیله احنف‌بن قیس فتح گردید. فتح بلخ را در زمان معاویه و به وسیله عبدا... بن سمره می‌دانند. نفوذ بودائیان در بلخ و توجه امیران ترک مناطق شرقی به زیارت اماکن بودایی منطقه بلخ باعث لشکرکشی‌ها و تخریب بسیاری از اماکن آباد این منطقه در زمان حاکمیت قتیبه بن مسلم باهلی بر خراسان شد. در زمان امارت اسد بن عبدا... قسری وی برای مدتی مقر امارت خراسان را از مرو به بلخ منتقل کرد و این امر باعث رونق و آبادانی مجدد بلخ گردید.^{۱۲۲} بلخ در زمان عباسیان به عنوان یک ربع بزرگ خراسان مورد توجه قرار گرفت. علی بن عیسی بن ماهان حاکم هارون الرشید در خراسان باغ و عمارت‌های باشکوه در این شهر داشته است.^{۱۲۳} در زمان حکومت طاهریان بلخ به عنوان یک شهر مهم در قلمرو حکومت طاهریان از اهمیت بسیار برخوردار گردید چنانکه خاندان ابوداوود این شهر را اداره می‌کردند. داوود بن عباس بن هاشم بن باینجور به جانشینی پدرش از سال ۲۳۳ حاکم بلخ بود. وی دهکده نوشاد را در نزدیکی بلخ بنا کرد.^{۱۲۴}

ابوداود محمد بن احمد که از خویشاوندان او بود در سال ۲۶۰ هجری حاکم بلخ گردید. اگرچه مطالعاتی در دست نیست که طلحه بن طاهر مقرر حکومت خود را از مرو به بلخ منتقل کرده باشد ولی آن چه واضح است آنکه طلحه در ربیع‌الاول سال ۲۱۳ هـ در بلخ درگذشت^{۱۲۵} و در آن شهر به مرگ ناگهانی مرد و در آنجا نیز مدفون شد.^{۱۲۶}

بلخ به عنوان یکی از دارالضرب‌های طاهریان اهمیت اقتصادی خود را حفظ کرده بود.^{۱۲۷} جغرافی‌دانان اسلامی از شکوفایی بلخ در قرن سوم و چهارم هجری یاد کرده‌اند و آن را «ام-البلاد» خراسان و یا بلخ باشکوه نامیده‌اند. بلخ از نظر وسعت با مرو و هرات برابر و به نوشته مقدسی با بخارا نیز قابل قیاس بود.^{۱۲۸} نقشه بلخ شامل سه قسمت بود: قلعه درونی، شهر دونی و خارج شهر (ربض) دور تا دور مدینه و ربض دیوارهایی از خشت خام بود. عمده بازارها و مساجد در داخل شهر بود. از توابع مهم بلخ می‌توان به بامیان، بدخشان، فاریاب و ... اشاره کرد در زمان عبدا... بن طاهر این شهرها مالیات زیادی را پرداخت می‌کردند که حاکی از آبادانی این شهرها داشت.^{۱۲۹}

مساحت این شهر را نیم فرسنگ دانسته و برای آن شش دروازه نام می‌برند. مسجد جامع آن را نیز در وسط شهر و بازارها را در پیرامون آن دانسته‌اند. این سخنان نشان می‌دهد که وسعت و اهمیت این شهر همچون مرو و هرات بوده است.^{۱۳۰} ثعالبی شباهت‌هایی میان بلخ و عراق و خراسان و هند در نظر گرفته^{۱۳۱} و مردم بلخ را نیز نجیب‌ترین مردم خراسان دانسته است.^{۱۳۲}

نتیجه‌گیری:

سرزمین وسیع خراسان با شهرهای آباد و بسیار خود نقش مهمی در تحولات عمده تاریخی شرق ایران داشته است. این حوزه تمدنی وسیع اهمیت سیاسی و اقتصادی در پیش از اسلام خود را به عصر اسلامی نیز انتقال داد. درک سریع مسلمانان از اهمیت شهرهای آباد خراسان و احساس آمیختگی بیشتر با جغرافیای این منطقه به سرعت قبایل عرب را راهی این سرزمین ساخت. والیان اموی برای اداره بهتر این سرزمین همان تقسیمات پیش از اسلام را بر مبنای اهمیت شهرهای اربعه آن برقرار ساختند. نقش خراسان در برقراری نهضت عباسی به همراه امیدی که ابومسلم برای کسب حکومت این سرزمین داشت اهمیت آن را دو چندان ساخت. طاهر بن حسین در راستای تمام خدمات خود به مأمون دریافت حکومت خراسان را بهترین پاداش خود می‌دانست.

بی‌شک درک مأمون از گستردگی سرزمین خراسان و ضرورت وجود یک حاکم قوی برای اداره و برقراری امنیت در آن از مهمترین عوامل انتخاب طاهر بن حسین به حکومت خراسان بود. سرزمینهای وسیع بلاد ماوراءالنهر از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان حدود وسیع قلمرو طاهریان بود. منابع درآمدی طاهریان از شهرهای مختلف خراسان که مبلغی بالغ بر چهل و پنج میلیون درهم می‌رسید طاهریان را از این بابت حاکمانی ثروتمند ساخته بود. در میان این موقعیت شهرهای خراسان و بخصوص مسلماً شهرهای اربعه آن چون مرو، نیشابور، هرات و بلخ با آن پیشینه و اهمیت دیرینه خود جایگاه ویژه‌ای در عصر طاهریان داشته‌اند. مرو با آن موقعیت دیرینه خود تا عصر طاهریان مرکز ثقل تحولات منطقه خراسان به شمار می‌رفت. انتقال مقر حکومت از مرو به نیشابور زمینه رشد اقتصادی و سیاسی این شهر را بعد از دوران عبدا... بن طاهر و اثرگذاری آن را در خراسان بیشتر ساخت. هرات و پوشنگ به عنوان خاستگاه خاندان طاهری و استقرار بسیاری از خویشاوندان حاکمان طاهری در این ربع موقعیت آن را برای طاهریان مهم ساخته بود. بلخ اگر چه در عصر طاهریان با تحولات عمده-

ای به همراه نبود اما درآمدهای حاصل از این ربع برای حکومت طاهری حکایت از آبادانی و رونق خاص این سرزمین داشتند اما طاهریان با توجه و اهمیت دادن به این شهرها تلاش مضاعفی را برای برقراری امنیت و آرامش و سپس آبادانی و رونق کشاورزی آن به خرج دادند. در راستای این تحول و رونق شهرهای اربعه نحوه حکومت‌داری طاهریان و دریافت عادلانه خراج به همراه سیرت نیکوی عبدا... بن طاهر بی‌تأثیر نبوده است.



یادداشت‌ها:

- ^۱ گ. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، چاپ سوم، ص ۴۰۸.
- ^۲ گمنام، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۸.
- ^۳ اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، المسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲.
- ^۴ مارکوارت، یوزف، ایران‌شهر به روایت موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۳۸.
- ^۵ گمنام، هفت کشور یا صورالاقالم، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۸۷.
- ^۶ فرای، ریچارد نلسون، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات صدا و سیما، ص ۴۷.
- ^۷ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۵۴.
- ^۸ اکبری، امیر، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، مشهد، محقق، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶.
- ^۹ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، چاپ سوم، ص ۱۷۵.
- ^{۱۰} مشایخ فریدونی، آذرمیدخت، مرو در دوره خلفای راشدین، تحقیقات تاریخی، ش ۶ و ۷ پاییز و زمستان ۷۱، ص ۱۵۸.
- ^{۱۱} گردیزی، ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۱۱.
- ^{۱۲} ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، ج ۸، تهران، علمی، ۱۳۵۱، ص ۱۶۰.
- ^{۱۳} بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۲، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ص ۱۰۸۲.
- ^{۱۴} لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۷۶.
- ^{۱۵} یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۴۷۵.
- ^{۱۶} اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸.

- ^{۱۷} گردیزی، ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحسن حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۹۷.
- ^{۱۸} اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۲۰۶.
- ^{۱۹} ابن خردادبه، المسالك الممالک، ترجمه حسن قره چانلو، تهران، چاپخانه مهارت، ۱۳۷۰، صص ۲۸-۳۱.
- ^{۲۰} قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه حسین قره چانلو، (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰، صص ۱۳۸-۱۴۱).
- ^{۲۱} حموی، یاقوت، معجم البلدان، برگزیده مشترک یاقوت، ترجمه پروین گنابادی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ص ۳۵۱.
- ^{۲۲} مقدسی، محمدابراهیم، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کاویان، ۱۳۶۱، ص ۴۸۶.
- ^{۲۳} ابن حوقل، ایران در صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ص ۱۶۶، اصطخری، ابوالاسحاق ابراهیم، المسالك و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۳۰۲.
- ^{۲۴} ترجمه مختصرالبلدان، ص ۶۸.
- ^{۲۵} منظور از ذوالقرنین را بسیاری از مورخان قدیم اسکندر مقدونی دانسته اند اما نام ذوالقرنین و ساخت سد یاجوج و ماجوج توسط او که در ایه های ۸۹ تا ۹۶ سوره کهف ذکری از آن شده است با وقایع تاریخی بیشتر در مورد شخصیت کوروش پادشاه هخامنشی (۵۵۰-۵۳۰ ق.م) صدق می کند. جهت اطلاع بیشتر ر.ک محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ترجمه محمد باقر موسوی، (قم: انتشارات اسلامی، بی تا)، صص ۵۲۲-۵۴۴.
- ^{۲۶} اصطخری، المسالك و الممالک، ص ۲۰۵؛ ابن حوقل، همان، ص ۱۶۹.
- ^{۲۷} آبلینتسکی، خراسان و ماوراء النهر، ترجمه پرویز ورجاوند، (تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱)، ص ۸۴.
- ^{۲۸} دوستخواه، جلیل (گردآورنده)، اوستا، تهران، مروارید، ۱۳۷۴، ص ۶۵۹.
- ^{۲۹} حدود العالم، با تعلیقات مینورسکی، ص ۳۰۰؛ ثعالی لطائف المعارف، ص ۲۴۸.
- ^{۳۰} مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۳۳.
- ^{۳۱} فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۴۷.
- ^{۳۲} مارکوارت، ایرانشهر به روایت موسی خورنی، ص ۱۵۴.

۳۳. باسورث، ادموند کلیفورت، تاریخ سیستان، از برآمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۲۶.
۳۴. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۶۰.
۳۵. حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۲۷.
۳۶. یعقوبی، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۵۵؛ ابن حوقل، ص ۱۶۹، مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۹۳.
۳۷. اصطخری، المسالك و الممالک، ص ۲۰۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۱۲.
۳۸. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۷۰.
۳۹. گردیزی، تاریخ گردیزی، ص ۹۴.
۴۰. متز، آدام، تمدن اسلام در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷۹.
۴۱. حافظ ابرو نوشته است که طاهریان پوشنگ را مرکز حکومت قرار دادند و سپس به نیشابور رفتند.
۴۲. ر. ک، حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، ص ۲۷.
۴۳. جهشیاری، محمدبن عبدوس، کتاب الوزراء الکتاب، با تحقیقات مصطفی السقا، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بی نا، ۱۳۴۷، ص ۳۶۶.
۴۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، الجزء التاسع و العشرون، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ، ص ۲۳۶.
۴۵. لطائف المعارف، ص ۱۸۰.
۴۶. سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۶۹.
- 46- Lapidus, m. A History of Islamic Societies, Cambridge university Press, p476
۴۷. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ص ۴۷۶.
۴۸. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه خلیفه نیشابوری، به اهتمام شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲.
۴۹. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۴۹، ص ۵۳۶.
۵۰. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۳۹؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۳۹.
۵۱. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ج ۱۲، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی، ۱۳۵۱، ص ۲۱۰.
۵۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۱۳.

۵۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۲، ص ۱۵۳.
۵۴. سمعانی، به نقل از نفیسی، سعید، تاریخ خاندان طاهری، تهران، اقبال، ۱۳۳۵، ص ۳۳.
۵۵. ابن حوقل، همان، صص ۱۷۱-۱۷۰؛ اصطخری، المسالک و الممالک، صص ۲۰۶-۲۰۹؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، صص ۵۱۴؛ حدود العالم تعلیقات مینورسکی، ص ۳۰۱.
۵۶. بارتولد، و. تذکره جغرافیای ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، ۱۳۷۲، صص ۸۱-۸۲.
۵۷. تذکره جغرافیایی ایران، ص ۸۲.
۵۸. یعقوبی، البلدان، ص ۵۵.
۵۹. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۷۵.
۶۰. حدود العالم، ص ۹۴.
۶۱. گمنام، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رضائی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۷، ص ۶۴.
۶۲. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۰۲؛ ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۳۲.
۶۳. مستوفی، حمدا...، زهت القلوب، ص ۱۸۰.
۶۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۲.
۶۵. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۹۵.
۶۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۵۶۸۹.
۶۷. شابشتی، علی بن محمد، الدیارات، تحقیق، کورکیس عواد، بغداد، ۱۳۸۶هـ، ص ۹۴.
۶۸. الدیارات، ص ۱۳۸.
۶۹. تاریخ گردیزی، ص ۲۹۹.
۷۰. تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۲۰۶.
۷۱. تاریخ نیشابور، ص ۲۰۱.
۷۲. ابن حوقل، ایران در صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۶۹.
۷۳. یاقوت حموی به نقل از بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخ ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران، توس، ۱۳۷۲، جلد سوم، ص ۱۲۷.
۷۴. بارتولد، ترکستان نامه، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۵۲، ص ۴۶۳.

۷۵. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، تحقیق علی الجندی ناصف، بیروت، موسسه جمال للطباعه، ۱۳۹۲، الجزء ۱۶، ص ۴۲۷.
۷۶. حبیب اللهی، ابوالقاسم، «ابوتمام در نیشابور»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۲ و ۳، سال اول، ص ۲۰۲.
۷۷. شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری دمشقی، نخبه الدهرفی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبسیان، (تهران: بنیاد فرهنگستان های ایران، ۱۳۵۷)، ص ۳۸۲.
۷۸. اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۲۰۴.
۷۹. حبیب اللهی، ابوالقاسم «ابوتمام در نیشابور» مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۲ و ۳، سال اول، ص ۲۰۲.
۸۰. یعقوبی، البلدان، ص ۵۴.
۸۱. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰.
۸۲. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۶۸.
۸۳. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۲۱۲.
۸۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۸۷.
۸۵. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۶۹؛ اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۲۰۵.
۸۶. متون جغرافیای مسیر راهها و منزلگاههای هر شهر تا نیشابور را ذکر نموده‌اند. ر. ک. ابن رسته، الاعلاق نفیسه، صص ۲۰۲-۲۰۱، ؟، ص ۱۷۳، ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۳۹.
۸۷. الاعلاق النفیسه، ص ۱۹۹.
۸۸. احسن التقاسیم، ص ۴۷۵.
۸۹. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه فیروز منصوری، مشهد، به نشر، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳.
۹۰. سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۶۸.
۹۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۳۳۲.
۹۲. اسفزاری، محی الدین محمد، روضات الجناب فی اوصاف مدینه هرات، با تصحیح محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۵.
۹۳. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۳۲.
۹۴. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۹۱.
۹۵. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۰۲.

۹۶. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۷۲؛ اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۲۱۰.
۹۷. مارکوارت، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ص ۱۵۶.
۹۸. تاریخ گردیزی، ص ۲۹۱.
۹۹. آدام متز، تمدن اسلام در قرن چهارم هجری، ص ۲۷۹.
۱۰۰. تاریخ گردیزی، ص ۳۲۲، تاریخ کامل، ج ۱۲، ص ۱۳۳.
۱۰۱. بارتولد، ترکستان نامه، ج ۱، ص ۴۵۹.
۱۰۲. تاریخ سیستان، ص ۱۷۷.
۱۰۳. تاریخ کامل، ج ۱۲، صص ۱۳۴-۱۳۳.
۱۰۴. جوزجانی، منهاج السراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۰۳.
۱۰۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۸۳.
۱۰۶. نولدکه، تودور، «یعقوب لیث» ترجمه مهر بن هونخت شماره ۷، دوره بیست و ششم، ص ۳۳.
۱۰۷. تاریخ کامل، ج ۱۲، ص ۱۰۷.
۱۰۸. ابن خلکان، وفيات الاعیان، حقه الدكتور احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۸، ص ۴۰۳.
۱۰۹. تاریخ سیستان، ص ۱۸۵.
۱۱۰. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹.
۱۱۱. عقیلی، جواد، دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۷، ص ۴۲۱.
۱۱۲. ابن حوقل، ص ۱۷۳، المسالک و الممالک، ص ۲۱۰.
۱۱۳. ابن حوقل، ص ۱۷۳.
۱۱۴. نرشخی، محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر القباوی، تهران، توس، ۱۳۶۳، ص ۳۰.
۱۱۵. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۰۲.
۱۱۶. نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، شرح لغات محمد معین، تهران، دیبا، ۱۳۷۱، ص ۲۲.
۱۱۷. رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۷۱.
۱۱۸. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۹۰.
۱۱۹. یعقوبی، البلدان، ص ۶۳.

۱۲۰. مشکور، محمدجواد، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۱۲۹.
۱۲۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۸۹.
۱۲۲. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۴۹۰.
۱۲۳. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۱۴۲.
۱۲۴. گردیزی، ص ۳۰۶.
۱۲۵. اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۲۰۶.
۱۲۶. ابوبکر عبدا... بن عمر محمد بن داود بلخی، فضائل بلخ، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۳۸.
۱۲۷. عقیلی، دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی، ص ۴۲۱.
۱۲۸. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۹۱.
۱۲۹. امیر اکبری، تاریخ حکومت طاهریان، ص ۲۹۶.
۱۳۰. ابوالقاسم ابن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری (مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۱.
۱۳۱. ثعالبی، لطائف المعارف، ص ۲۴۹.
۱۳۲. ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل، ص ۱۸۶.